



ادامه بده

اگه شما نمیتونین من
حواسم رو به مخفی کاریا
میدم...

اما اون داره قانونی
قدم برمیداره



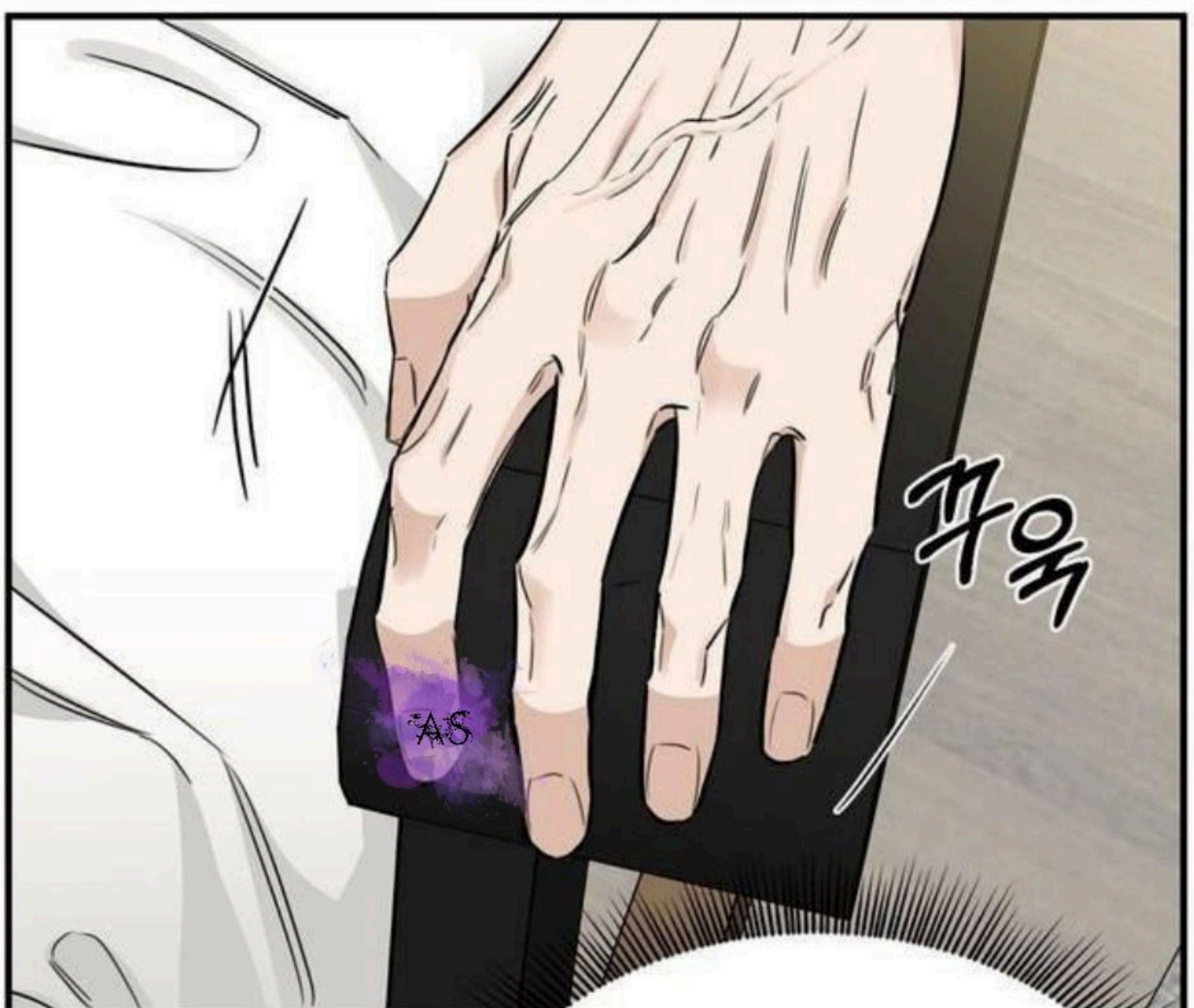
اینکه هر چیزی توی
وردیو هست متعلق به
ماعه...

این به طور قطع
دست درازیه



از وقتی وردیو
وارد کارا شده..

انگار اون لومونسو رو
به چالش کشیده بود



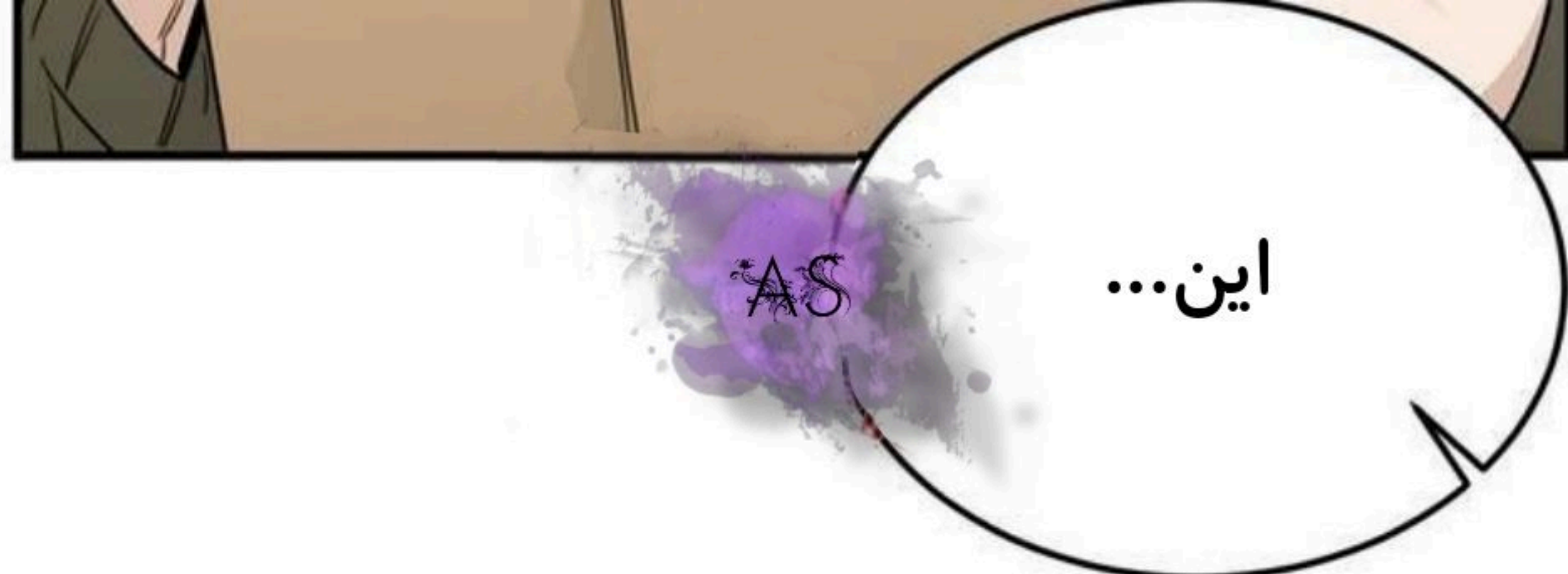
اما اون کافی نبود و الان
داری پاهام رو در رو میشی

اینم مدارک هستن
از اول کار تا الان



چرا فقد همینه..؟





این...

AS

اون سرگیویچ
لعنتی

یه وکیل خارج از
ارگان آورده



و حتی وکیله به همه
اعمال و سرمایه گذاری ها
آگاه بوده پس جمع آوری
مدرک سخت تر میشه

پس چرا وکیلو
گیر نیاوردی؟

اون.. وکیل پیش
سزار کار می‌کنه

پس آوردنش بیرون غیر
ممکنه مگه اینکه شما به
شخصه بیاین

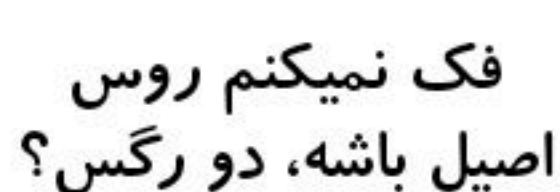
فلک

هه



اوه همین یاروعه. این
وکیلیه که تزار شخصا
دنبالش بود





گفت اهل کره س.
من .. من ..

공통

تمییشه.. امکان نداره

مدت زیادیه استراحت
کردم، باید برم الان



بله؟ کجا میرین؟



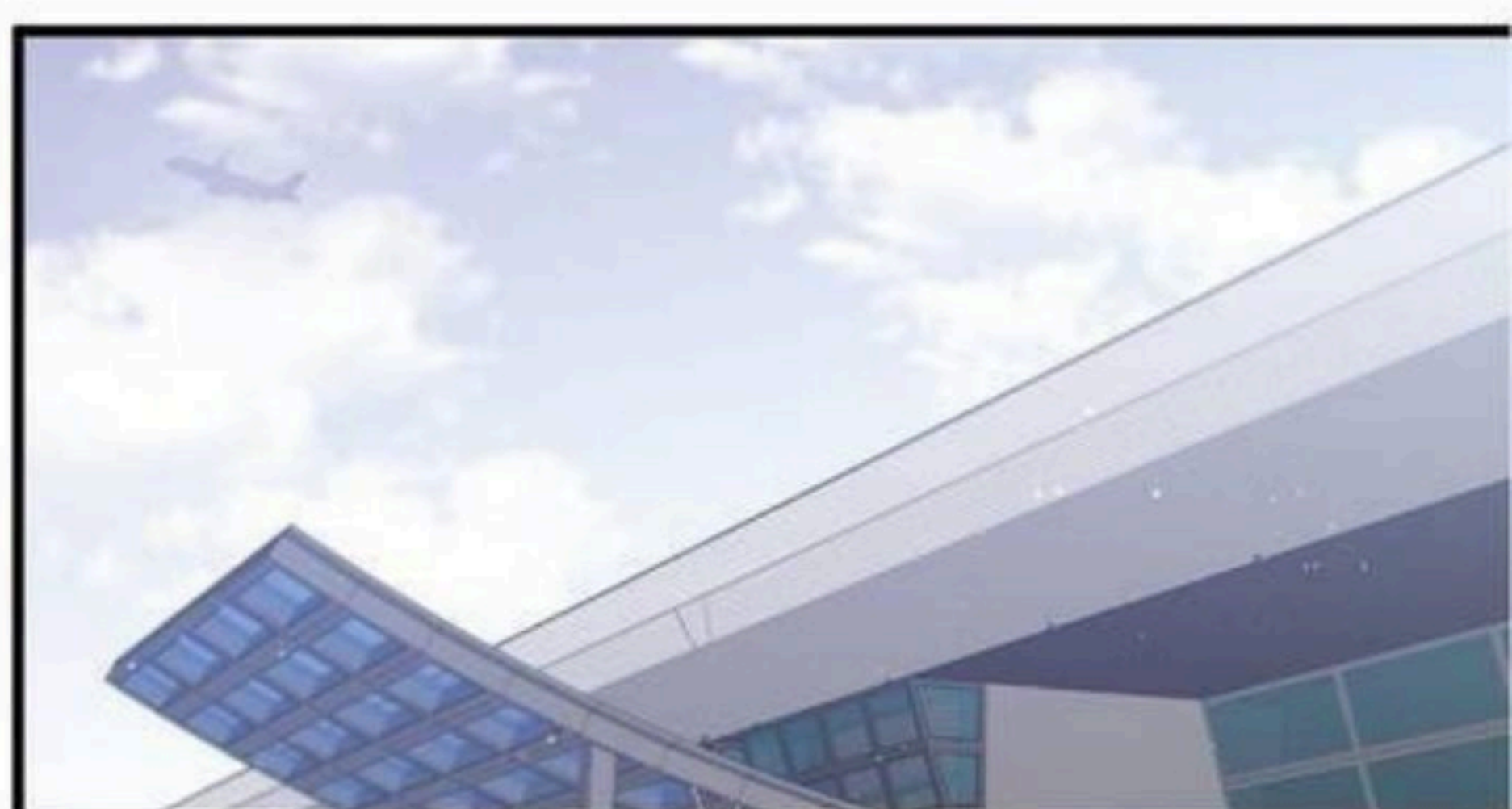
البته که میرم
ارگان

نمیتونیم بزاریم
پیروزی سرگیویچ
وحشیانه بشه



장미와 샴페인

만화 공개 | 원작 ZIG





حتی به قهوه کوچولو
یه آتیش کوچولو هم
کفایت می کنه...



گرمتر از اونی
که فک میکردم

سردمه؟



البته که پرات گرمه
وقتی اینچوری لباس
پوشیدی!!!



امیدوارم شب خوب
پیشی په راكون پاسنتو
گاز میگیره..



سلام آقا

میخام برم اینجا

에잉?

یه جای خشک و خالی که
هیچی برا دیدن نداره،

چرا میخوای بری اینجا؟

AS

هوف..

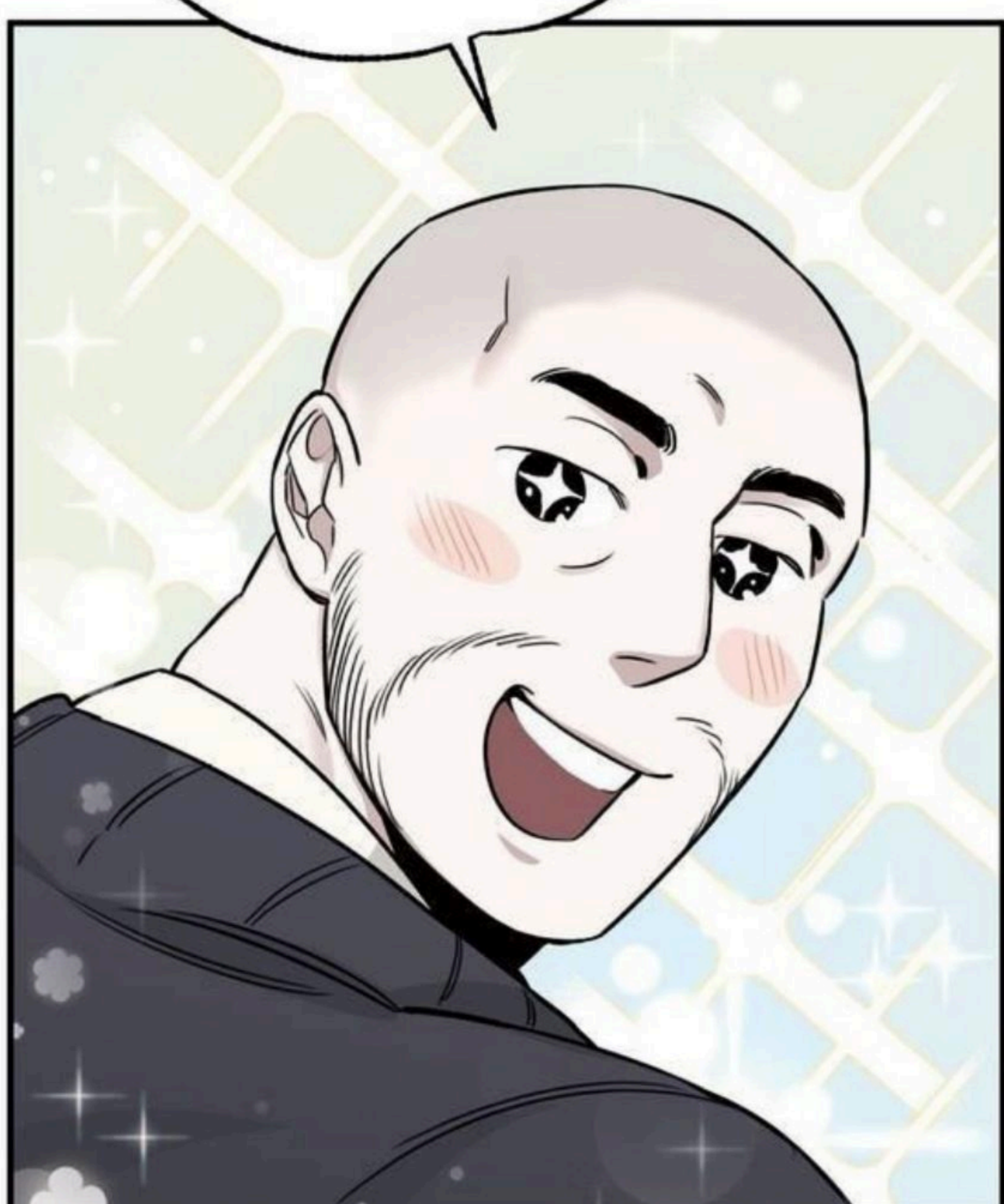
두리번

لطفاً برید یجورایی
سرمون شلوغه...

هوووم!؟

لنتی، فهمید یه
مافیاعه؟!!

ممکنه . . . به
سلبریتی باشه؟!؟!!



.....

درسته! داخل
روزنامه بود، آره! .

خدایا، به همچین کاری
دارم و همه سلبریتی ها
رو میبینم

اگه فقط عکسایادم
نپود و داستان روزنامه
هم یادم بود..

هیچ وقت همچین
چیزی نمیگفتم



پس چی شده که میخاین
برین این روستای خارج شهر؟
فیلمبرداری دارین؟



ترس خفه شو

فقد یه سفره!

متأسفم، اما میشه عجله
کنی؟ یکم سرمون شلوغه...





هان.. متوجه
شدم

الان یکار میکنم
ماشین پرواز کنه

هوف، خداروشکر



اوه، راستی، میشه
موقع پیاده شدن باهات
عکس بگیرم؟ اولین باره
سه سالبریتی میبینم



تا آخر عمر عین جوش ازش
مراقبت میکنم. پول تا کسی هم
به همین شگون زیاد نمیکند.
میتونی اینکارو بکنی؟!





لطفاً...



دیو کی..



این عوضی رو عصبانی
نکن، احمق خرا!



ب
و
%

تو یه جو وحشتناک

سفر کوچولوی ما

دو روز پیش بود

آدمی که اون اسمی رو که
گفتی رو استفاده کرده پیدا
کردم



اگه میتونستم
بینیمش

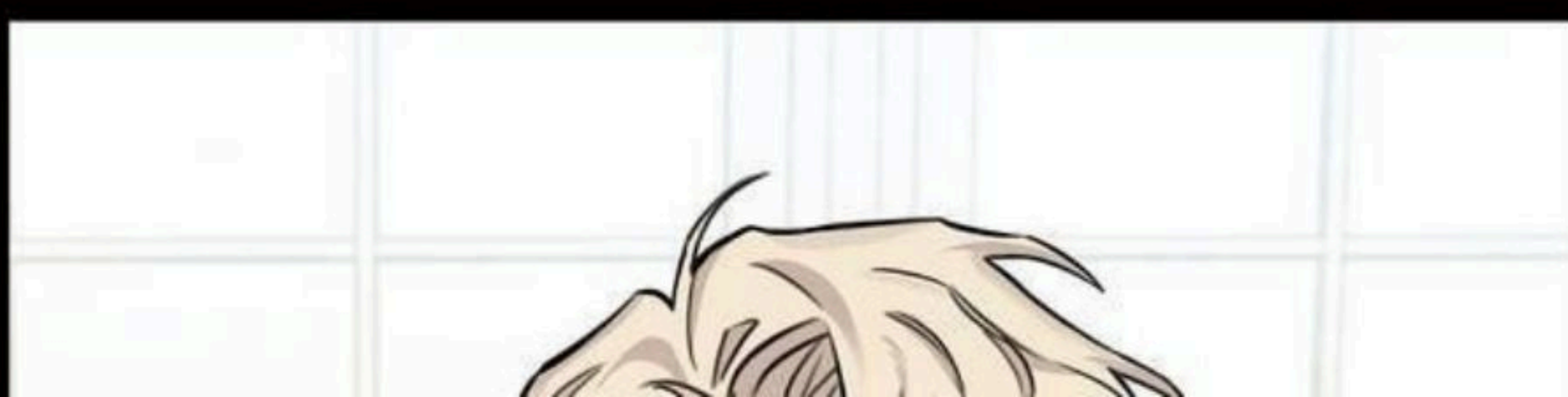
حالا...

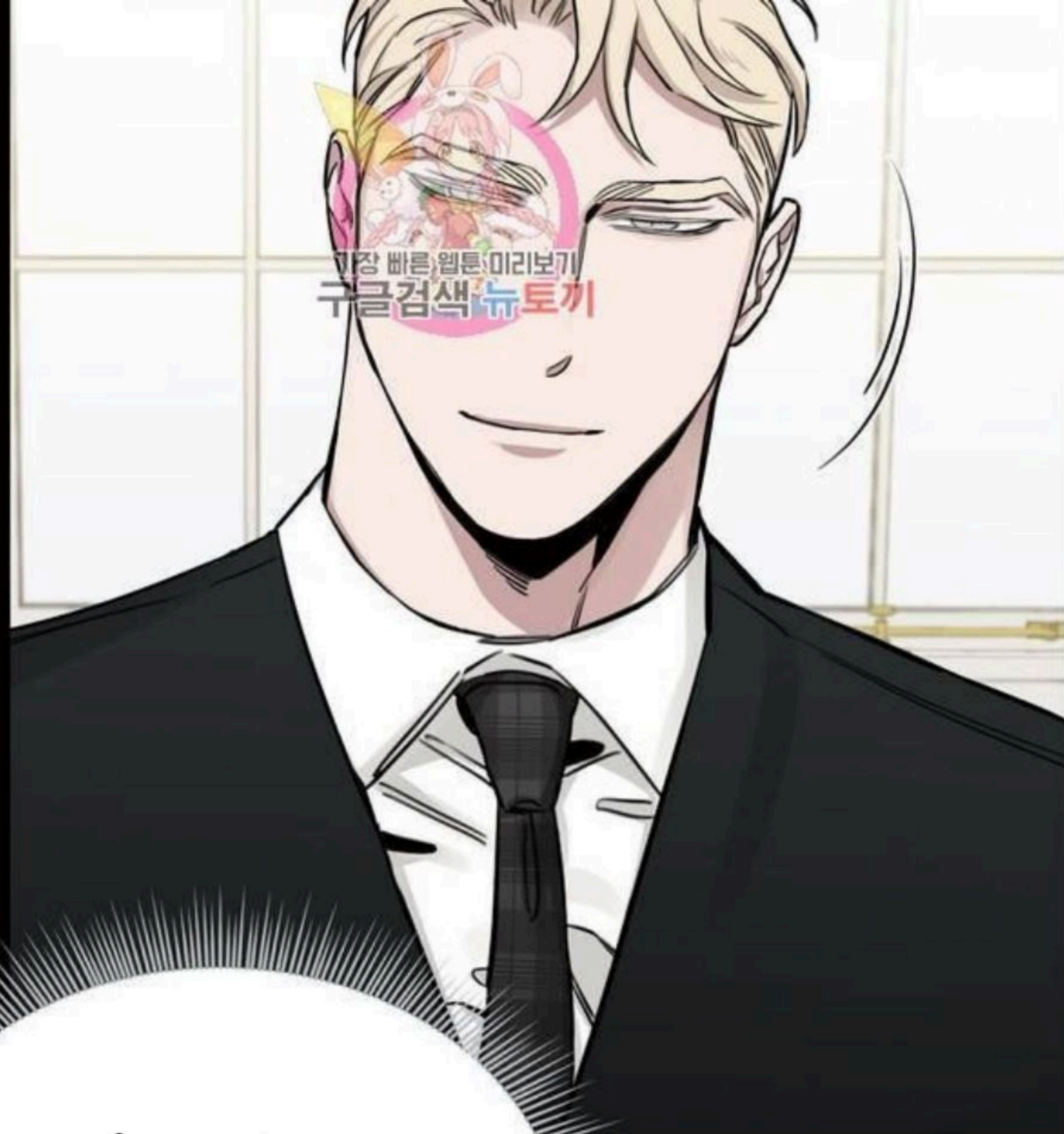
میخای ببینی چیکاره
این ماجرا پوده؟..



اگه اینجوریه،
باتلر چی شد...

نمیتونم پرسم





اما به عنوان یه شاهد،
فرصتیه که نمیتونم از
دست بدم..

اگه این قضیه حل نشه،
دادگاه آقای نیکولای..!



شغل این یارو ربطی به
دادگاه نداره، مگه نه..؟

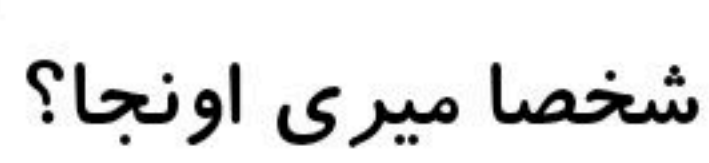


نه اصلا

خیلی خب، پس
دیگه چیزی راجب
باتلر نمیپرسم

اطلاعات دقیقن؟

البتہ



حتی اگه اونا رو
بترسونی که کاری کنن،
تاثیری رو من نداره

مهم نیست چین، برای
دادگاه من مهمن

꿈틀

.....

باشه



파앗

خب پس

منم بات میام

چرا اینچور میکنی؟!



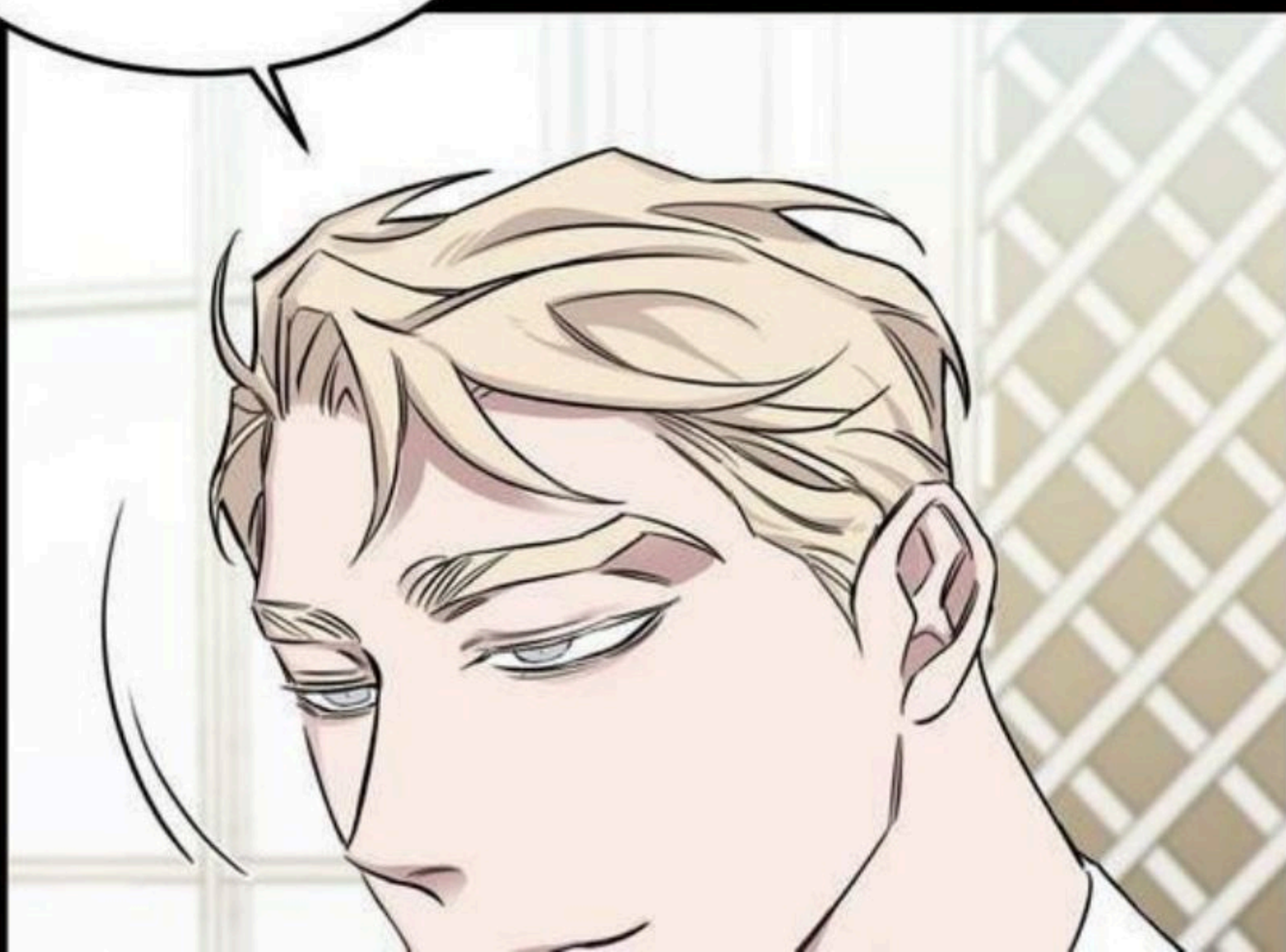


سرم شلوغه، اما دو
روز مشکلی نیس.
فردا میریم؟



چرا میخای باهم بریم؟

من کسیم که
تهشو در آورده





البته، فک نمیکنی
باید پیام؟



بخام راستشو بگم، تو
فقد حواس پرت کنی

으...

بگذریم، من تنها میرم.
پس همه مدارکی که داری
رو بده

نوچ



푸웅-



اوه ايزن قعد...

اگه من نتونم برم،
تو هم نمیتونی

چرا انقد پافشاری
میکنی..؟



مودش په سرعت
پرق عوض میشه!

اگه میخای ببینیشون،
با من باید بری



دیروز خیلی پاهام
خوب بودی...



باشه!! اما نمیخام
منت سگ دور تو و
افرادت پرسه بزنم!!

버튼

띠

조용..

아차





حتی فکر کردن دوباره
بهش هم تر میزنه به
عصایم..

하아..



در واقع، سه تا شرط
گذاشتم پراش اگه میخاد
پیاد



**اولیش، هیچ وقت تفنگ نیار
دومیش، بادیگاردی نباید
دنبالمون باشه سومیش،
مث یه مافیا رفتار نکن**

باعث تعجبمه که
کاپسر هم داره
عمل می کنه..



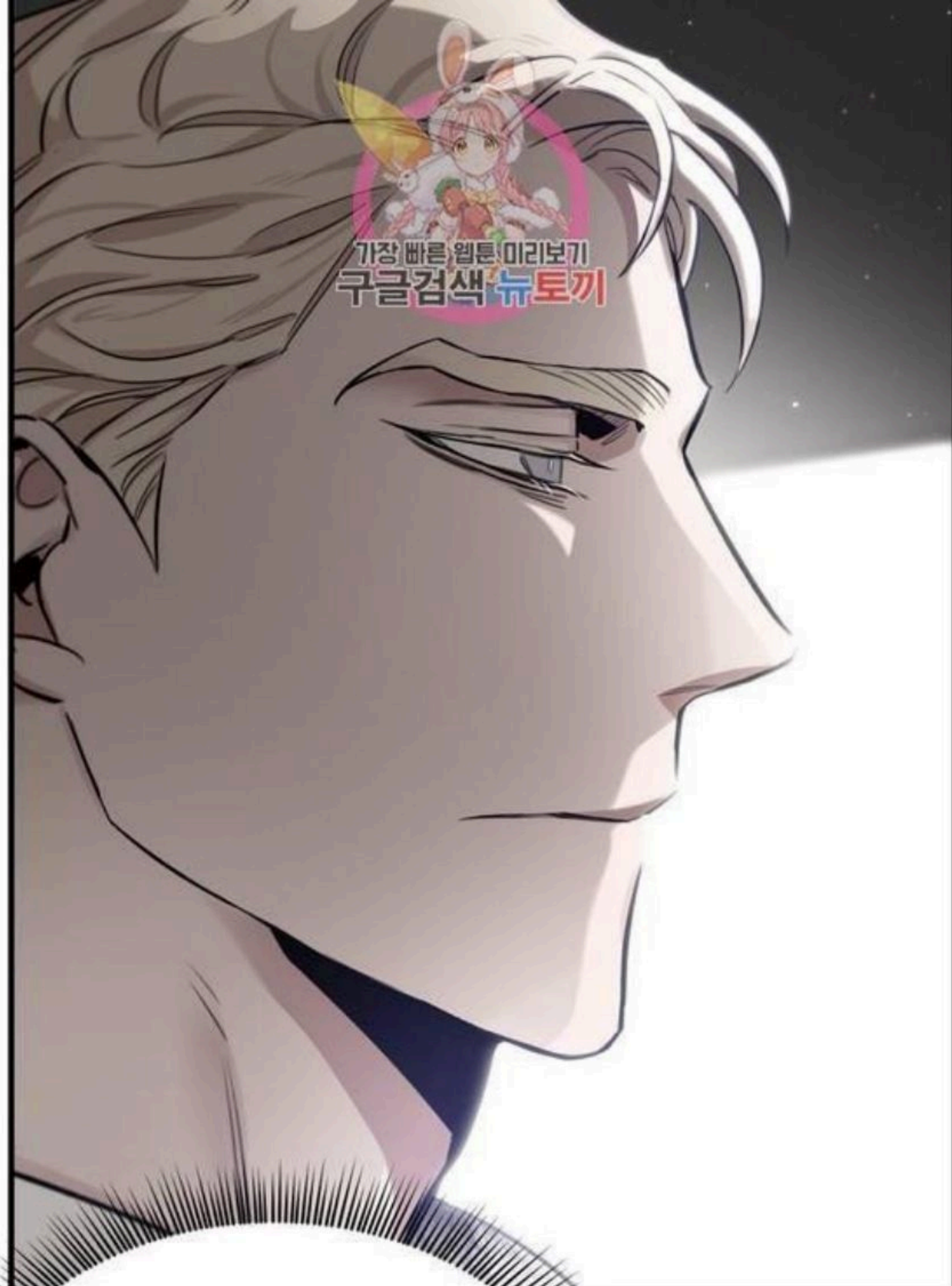
مُخپ.. صد در صد
شپیه آدم عادی
نیست، ولی...

بهم حس یه مافیا
واقعی بودن هم نمیده



لیدان صفحه: Asi

صورت این مرد
شاهکار هنریه



لیدان بیشتر: Asi

و راجب اینکه یهو اسلحه
می کشه رو مردم...

득곤

و در مورد آدمایی که
در خدمتش...

득곤

